۱۳. تعدد قرائات (۱۴۰۲/۱۰/۲۶)

سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - سه‌شنبه، ۲۶ دی ۱۴۰۲

- پیشگفتار (خلاصه)
- حرف واحد و تعدد قراءات در کلام سید مرتضی در طرابلسیات
  - الف) معرفی کتاب مسائل طرابلسیات و نسخه‌های آن
  - ب)شواهد واضح تعدد قرائات و اعتراض به عثمان در توحید مصاحف، توسط سید مرتضی در کتاب شافی
  - تواتر احراق مصاحف و قدح عثمان بواسطه آن
  - توحید مصاحف در تنافی با اقراء قراءات متعدد توسط حضرت رسول ص و اجازه ایشان به امت در قرائت آن‌ها
  - اشکال بر ترجیح قراءات مصحف زید بر قراءات حذف شده مصاحف سائر صحابه
  - ج) دو احتمال در مصلحت ثبوتی تعدد قرائات در کلام سید مرتضی در طرابلسیات
  - د) ضرورت انتساب قراءات به انزال توسط خداوند ، در کلام سید مرتضی در طرابلسیات
  - حقیقت صوتی ای کتبی قرآن کریم
  - جواز استعمال لفظ در اکثر از یک معنا در کلام سید مرتضی

پیشگفتار (خلاصه)

حرف واحد و تعدد قراءات در کلام سید مرتضی در طرابلسیات
معرفی کتاب طرابلسیات و نسخه‌های آن ، شواهد واضح تعدد قرائات و اعتراض به عثمان در توجیه مصاحف، توسط سید مرتضی در کتاب شافی، دو احتمال در مصلحت ثبوتی تعدد قرائات در کلام سید مرتضی در طرابلسیات، ضرورت انتساب قراءات به انزال توسط خداوند ، در کلام سید مرتضی در طرابلسیات، حقیقت صوتی ای کتبی قرآن کریم

حرف واحد و تعدد قراءات در کلام سید مرتضی در طرابلسیات

الف) معرفی کتاب مسائل طرابلسیات و نسخه‌های آن

می‌خواستم ادامه بحث امروز را عرض کنم؛ دیروز مطلبی را ارسال فرمودند...؛ وقتی ما این بحث را شروع کردیم، تقریباً از صفر و بلکه از زیر صفر شروع کردیم. چون هم مطالب را نداشتیم و بایستی از منابع اولیه به‌صورت الهائم علی وجهه ببینیم و همینطور جلو می‌رفتیم. در ذهن ما مطالبی هم بود که درست مخالف با اینها بود. عرض کردم تلقی من طلبه از عبارت تبیان شیخ و مجمع البیان در چند سالی که مباحثه کردیم، همان تلقی عادی بود، تا دو سال قبل که مفصل عرض کردم. یعنی در پیشرفت بحث با چیزهایی مواجه شدیم که گمانش را نمی کردیم. الحمد لله! این چیزی هم که امروز آقا زحمت کشیدند و ارسال کردند، از نقاط عطفی است که حتماً باید بحثمان را قطع کنیم و راجع به آن صحبت کنیم. من که نگاه کردم ظاهراً شروع مباحثه تفسیر مجمع البیان در سال نود بود، در بیستم فروردین نود و سه ما وارد بحث قرائات شدیم. یعنی دو-سه ماه دیگر ده سال می‌شود. وقتی این مطلب را دیدم به ذهنم آمد که خستگی این ده سال از ما بیرون رفت. یعنی این مطلب، این قدر مهم است. در مباحثه تا به حال چند نقطه عطف داشتیم. چیزهای خیلی جالبی بود؛ پیدا کردم کلام شیخ الطائفه که فرمودند «کله حق و کله صواب»، روایت تفسیر الامام که حضرت فرمودند «کلاً القرائتین حق». اینها خاطره‌های خیلی شیرینی در ضمن این ده سال است. اما خب بعضی از چیزها بود که خدمت شما عرض کردم و به شوخی جایزه تعیین کردم که کسی آن را پیدا کند.

این جایزه‌ها برای چه بود؟ برای این بود که من طلبه به سهم خودم هر چه ممکن بود در این نرم‌افزارها جست و جو کرده بودم. دیگر هر چه هست را بررسی کنیم تا چیزی نماند. بعد از این جست و جوها جایزه تعیین کردم. اینها به این صورت کار بود. حال آقا دیروز روایتی را فرستادند که دیدم ما که این همه در این چندین سال گشتیم، کجا بوده که ما ندیدیم!

ایشان چه فرموده‌اند؟ عنوانی زده‌اند به نام «شاهدی دیگر بر تحریر عالی مجمع البیان». این را در فدکیه در صفحه‌ای گذاشتم؛ «فصل الکلام من السید المرتضی قده-الطرابلسیات الاولی-وجوب احداث خداوند تمام قراءات را دفعة ای تدریجاً». این عنوانی است که الآن می‌خواهیم الآن بررسی کنیم. از نظر بحث‌های ما خیلی اهمیت دارد. من که این را دیدم خاطرات سال‌های نود و پنج زنده شد. چندین سال متعدد بحث ثبوتی آن را مطرح کردیم، حال سید به این وضوح تصریح می‌کنند.

> بسم الله الرحمن الرحیم
>
> سلام علیکم و رحمة الله
>
> در مقدمه تبیان می نویسد: و المقصود من هذا الکتاب علم معانیه و فنون أغراضه و أما الکلام فی زیادته و نقصانه فمما لا یلیق به ایضا؛ لأن الزیادة

فی مجمع علی بطلانها و النقصان منه فالظاهر أیضا من مذهب المسلمین خلافه، و هو الألیق بالصحیح من مذهبنا و هو الذی نصره المرتضی (ره) و هو الظاهر فی الروایات ...

با مراجعه به عبارات مجمع البیان در فن خامس که می نویسد: و من ذلک الکلام فی زیادة القرآن و نقصانه فإنه لا یلیق بالتفسیر .... وهو الذی نصره المرتضی قدس الله روحه و استوفی الکلام فیه غایة الاستیفاء فی جواب المسائل الطرابلسیات.. معلوم می شود که مراد از فرمایش سید مرتضی (ره) در مقدمه تبیان، مطالبی است که در المسائل الطرابلسیات آورده اند.

در مسائل الطرابلیسات که حدود 50 صفحه مطالب عالی که در عدم تحریف و تواتر قرائات اورده اند می نویسند: فإن قیل فما قولکم فی القراءات المختلفة و الحروف المتبایئة التی قرأ بها القراء و معانی أکثرها متضادة و مختلفة؟ ... إن قلتم أن القرآن نزل بالجمیع فکیف یکون ذلک مع التضاد و الاختلاف و زیادة الحروف و نقصانها و الاختلاف فی الإعراب و تبایئه؟

قلنا: لیس یمتنع أن یکون الله علم من مصلحة المکلفین أن یدرسوا القرآن و یقرؤوه علی هذه القراءات المختلفة و أن المصلحة فی کل ذلک مساویة فجعلهم مخیرین فیما المصلحة فیه متفقة فأباح النبی صلی الله علیه و آله أمته هذه القراءات المختلفة و ان المصلحة لهذا الوجه ...

فإن قیل: إذا کان تعالی المتکلم بالقرآن فالباب عند افتتاح إحداثه من أن تکلم به علی بعض الحروف و القراءات المختلفة لأن الجمع بین الکل محال فی لفظ واحد و إذا کان منزلا علی بعض هذه الوجوه و الحروف فیجب فیمن تلاه علی غیر ذلک الوجه و بغیر ذلک الحرف أن لا یکون حاکیا لکلام الله تعالی و لا مؤدیا للفظه و فی هذا ما تعلمون.

قلنا: الواجب أن یقال فی هذا الباب أنه تعالی إذا کان قد أباحنا القراءات المختلفة و الحروف المتبایئة و ثبت أیضا أن کل قارئ بحرف من هذا حاک لکلام الله تعالی و مؤدّ للفظه فالباب من أن یکون الله تعالی فی ابتداء إحداثه لهذا القرآن قد تکلم به إما فی حال واحدة أو أحوال متغایرة عل هذا الوجوه کلها و الحروف حتی یتم القوال مع إباحته تعالی القراءة بأی شیء شئناه من هذه الحروف بأن یکون القارئ بکل واحد منها حاکیا لکلامه و مؤدیا لمثل لفظه و إلا فلا یجوز أن یکون من قرأ "فتبینوا" بالنون لکلام من قال "فتثبوا" و لیس هذا بنمکر ... (المسائل الطرابلیسات: ۲۰۳تا ۲۵۴)

این بیان، بیان عالی برای جواب از وحدت شخصیه قرار در کلام آقا رضا همدانی (ره) نیز می تواند باشد[1]

فرمودهاند شیخ الطائفه در مقدمه تبیان فرمودهاند که ما وارد بحث تحریف نمیشویم. سید مرتضی این را بررسی کردهاند. از سید هم خیلی معروف است. این را در آن جا گفته اند. در مجمع البیان تصریح میکنند و اسم میبرند؛ میگویند ما که وارد بحث تحریف قرآن نمیشویم، چه کسی متکفل بیان آن شدهاند؟ «.... و وهو الذی نصره المرتضی قدس الله روحه و استوفی الکلام فیه غایة الاستیفاء فی جواب المسائل الطرابلسیات»؛ این را در مجمع البیان فرمودهاند. صاحب مجمع البیان شاید حدود چهل سال بعد از وفات سید مرتضی متولد شدهاند و عصر ایشان از

زمانی‌که این کتاب در دستشان بوده خیلی دور نیست.

عبارتی را هم از طرابلسیات به‌صورت مختصر آورده‌اند. چطور است که ما این عبارت طرابلسیات را ندیده بودیم. این عبارت از سید، خیلی عبارت مهمی است. من دوباره برگشتم و نرم‌افزار جامع الاحادیث، جامع الفقه و ... را دیدم. در این فضا چیزهای جالبی هست که سریع خدمت شما می‌گویم.

در رسائل الشریف مرتضی که چاپ شده، تنها دو تا طرابلسیات هست. طرابلسیات ثانیه و ثالثه. سید بحر العلوم هم در فوائد الرجالیه خود فرموده‌اند که نزد ما همین دو تا هست. حتی در آن نرم‌افزاری که سازمان نور در موافات سید مرتضی دارد، این طرابلسیات اولی سید نیست. بنابراین دلیل این‌که ما پیدا نکردیم این است که نبوده. و الّا چون واژه‌های مختلف را می‌زدیم این عبارات خیلی راحت پیدا می‌شد. لذا این نبود و تنها طرابلسیات ثانیه و ثالثه چاپ شده بود و در نرم‌افزارها آمده بود. رابعه آن هم که الی الآن نیست.

در سال دو و نه برای مرحوم سید کنگره ای گرفته‌اند، آن جا برای اولین بار انتشارات آستان‌قدس این را چاپ کرده است. تحت عنوان «جواب المسائل الطرابلسیات، الأولی والثانیة والثالثة». اولی هم آمده است. شما خود کتاب را دارید؟

شاگرد: نه.

استاد: در نرم‌افزار دیدید؛ در نرم‌افزار سید مرتضی نه، نرم‌افزار کنگره سید مرتضی. این را توجه داشته باشید که کتاب جدید آمده است.

طرابلسیات اولی در دست‌ها بوده؛ مرحوم طبرسی، شیخ و دیگران داشته‌اند؛ بحث‌هایی هم کرده‌اند. اگر به مقدمه همان مراجعه کنید، می‌بینید که من بعضی از آن‌ها را آورده‌ام. در همین صفحه آدرس داده‌ام. در صفحه پنجاه و پنج آدرس داده‌اند و شروع می‌کنند.

لقد اهتمّ الشریف المرتضی بالطرابلسیّات الأُولی، فقد أرجع إلیها فی بعض کتبه، فقال فی الذخیرة: «قد بیّنا صحّة نقل القرآن فی المسائل الطرابلسیّات، و أنّه غیر منقوصٍ و لا مبدّلٍ و لا مغیّر» . و هذه إشارةٌ إلی المسألة العاشرة من الطرابلسیّات الأُولی، فقد تعرّض فیها إلی بحث نفی تحریف القرآن، و لم یتعرّض إلی هذا البحث فی الطرابلسیّات الأُخری.**[2]**

در طرابلسیات ثانیه هم به اولی ارجاع داده‌اند. دست علماء هم بوده. اتفاقا آن مطلب معروفی که از سید در ده‌ها کتاب و تفسیر آمده که سید قائل به عدم تحریف هستند، و استدلالات کاشف‌الغطایی که آورده‌اند، از سید معروف است که شعر شعراء چیست و قرآن هم از اشعار...؛ همه این‌ها برای همین است. یعنی مطلبش از سید بسیار معروف بوده.

حالا این نسخه نیست؟! چرا چاپ نشده بوده؟! عجیب این است که نسخه اش بوده. واقعاً امروز حال تاسفی برای من پیدا شد. طرابلسیات اولی سید مرتضی به این عظمت و با این جواب های عالی، نسخه اش هست اما چاپ نشده است. البته سید بحر العلوم می‌گویند دو تا از آن‌ها هست. ولی ببینید این آقایانی که زحمت کشیده‌اند ده نسخه خطی را برای طرابلسیات اولی بررسی کرده‌اند. در صفحه هشتاد آورده‌اند. یک نسخه برای آستان‌قدس است. نسخه دوم برای مکتبه مرحوم آقای بروجردی است. حتی می‌گویند خود آقای بروجردی کنارش یادداشت دارند. خیلی جالب است. دوم «مخطوطة مكتبة آية اللّه السيّد البروجردي في قم المقدّسة»، سوم «مخطوطة مكتبة المدرسة الجعفريّة في قائن بخراسان»، چهارم «مخطوطة مكتبة ملك العامّة في طهران». کتابخانه ملک در تهران معروف است. پنجم «مخطوطة مكتبة جامعة طهران»؛ کتابخانه دانشگاه تهران. الآن پنج نسخه از طرابلسیات موجود است. آن‌ها زحمت کشیدند و مطابقت دادند و تحقیق کرده‌اند. دو-سه سالی است که چاپ شده است.

پنج نسخه دیگر هم می‌گویند: «سائر النسخ؛١. نسخة مكتبة حجّة الإسلام الگلپايگاني...،٢. مصوّرة مؤسّسة كاشف الغطاء في النجف الأشرف...، ٣. نسخة مكتبة السيّد محمّد باقر الحجّة الطباطبائي...، ۴. مخطوطة مكتبة آية اللّه المرعشي النجفي...، ۵. و قد تكرّر نسخها مرّة أُخرى في نفس المخطوطة المتقدّمة».

---

[1] فدکیه

[2] جواب المسائل الطرابلسیات الاولی و الثانیة و الثالثة صفحه ۵۵؛ چاپ آستان قدس-سال ۱۳۹۹ ه ش -- ۱۴۴۱ه ق

ب)شواهد واضح تعدد قرائات و اعتراض به عثمان در توحید مصاحف، توسط سید مرتضی در کتاب شافی

خلاصه بحمد الله این کتاب طرابلسیات چاپ شده ودیگر قابل دسترسی است. عبارتی که سید در اینجا دارند را میخواهم بخوانم تا ببینید سید چه گفته اند. نسبت به بحثهایی که قبلا داشتهایم عجائبی است. یعنی به این تصریح و به این بیان نداشتهایم. یکی از جایزه هایی که تعیین کرده بودیم، این بود که یک نفر از علماء شیعه پیدا کنیم که راجع بهمعنای حرف واحد توضیح داده باشند. خب در کافی روایت داریم، خود مرحوم شیخ و طبرسی هم فرمودند مشهورات نزد امامیه این است که «ان القرآن واحد نزل من عند واحد». گفتیم خب قبل از مجلسی اول و بعد پسر و فیض که در قرن یازدهم به بعد همه روی مبنای معروف الآن هستند؛ قبلش یک نفر پیدا کنیم...؛ مقدس اردبیلی با این دقتی که دارد و منا قشه ای که میکند، میگوید در قرائت سبع خلافی نیست. شهید اول عشر را فرموده اما محقق اردبیلی قبول نمیکند. شهید ثانی و محقق کرکی از شهید قبول کردهاند. محقق اردبیلی نپذیرفتهاند. ولی قرائت سبع را پذیرفتهاند. خب چطور ایشان هفت را میپذیرند؟! علامه حلی با آن محکمی برایشان صاف است، اما از آن طرف میگوییم مشهور امامیه این است که حرف واحد است؟! چطور جمع میکردند؟! اولین کسی که ما دیدیم متعرض این شده بودند، صاحب وسائل در رساله تواتر القرآن بود. در نرم افزار مشکات هست. ایشان گفته بودند منافاتی ندارد؛ هم حرف واحد است و هم سبع. قبلاً بحث کردیم.

حال این چیزی که امروز داریم؛ چیزی که قبلاً پیدا نشده بود، الآن به این صراحت پیدا شده و همراهش هم یک عبارتی از «الشافی» ایشان آوردهایم که بحث ما را تکمیل میکند. ببینیم مرحوم سید چه میگویند. اول عبارت «الشافی» را میگوییم تا بعد عبارت طرابلسیات را بخوانیم.

کتاب شافی را مرحوم شیخ الطائفه تلخیص کردهاند؛ تلخیص شافی در کلام مرحوم شیخ طوسی که اصلش برای سید است. در صفحه سیصد میفرمایند:

> قال صاحب الكتاب: (فاما جمع الناس على قراءة واحدة، فقد بيّنا ان ذلك من عظيم ما خصّ‌به‌ا القرآن، لأنه مع هذا الصنّيع قد وقع فيه من الاختلاف، ما وقع، فكيف لو لم يفعل ذلك، و لو لم يكن فيه الّا اطباق الجميع على ما أتاه من أيّام الصحّابة الى وقتنا هذا، لكان كافيا).[1]

«**قال صاحب الكتاب: (فامر جمعه الناس علی قراءة واحدة**»؛ سنی است؛ می‌گوید یکی از فضائل عثمان این است که مردم را بر قرائت واحده تجمیع کرده است. سید می‌فرمایند این فضیلت شد؟! حال می‌خواهند جواب او را بدهند. یعنی همان سبکی که مرحوم مجلسی در جلد هشتم بحارالانوار کمپانی دارند. قبلاً عرض کرده بودم طبع کمپانی و تبریزی همان بیست و پنج جلد موافق مرحوم مجلسی است. در السنه معروف بوده که می‌گفتند بحارالانوار جلد هشتم. جلد هشتم خود مرحوم مجلسی که در چاپ‌های ما می‌شود جلد بیست و هشتم تا سی و چهارم. کتاب فتن؛ سقیفه و غیر آن.

---

[1] الشافي في الإمامة، ج۴، ص: ۳۰۰

تواتر احراق مصاحف و قدح عثمان بواسطه آن

مرحوم مجلسی در باب مثالب عثمان همین را می‌گویند. می‌گویند یکی از مثالب عثمان احراق مصاحف است. جلوتر هم عرض کردم یکی از تقویت کننده‌های تواتر این است که دو دسته‌ای که با هم دشمن هستند، هر دو یک چیزی را قبول داشته باشند. این تواتر را قوی می‌کند. مثلاً هم لشگر کوفه و هم لشگر شام هر دو قبول داشتند که عمار را «تقتله الفئة الباغیة». چرا؟ چون اگر لشگر شام قبول ندا‌شتند که می‌گفتند یک حدیث دروغ در آورده‌ای و راحت بودند. معلوم می‌شود این حدیث به قدری روشن بود که همه متفق بودند. در نقل دارد وقتی عمروعاص نزد معاویه آمد مفاصل بدنش می‌لرزید. معاویه گفت عمرو چه شده؟! گفت «قتل عمار». اصلاً بین صحابه معروف است که همه همراه عمار می‌شدند. حتی در جنگ جمل و صفین معروف است؛ گفتند چرا این جایی؟ گفت به‌خاطر همان. من نگاهم به عمار است، وقتی می‌بینم اینجا است... . گفتم وای! خود امیرالمؤمنین را نگاه نمی‌کنی، به عمار نگاه می‌کنی؟! عمار برای تو از خود امیرالمؤمنین بالاتر است؟! معروف بود که عمار به این صورت است. آن جایی که باشد اگر کشته شد... . خب بعد از اینکه دیدیم لشگر شام انکار نکردند، تواتر حدیث «تقتلک الفئة الباغیة» بالا می‌رود. چرا؟ چون طرفین قبول دارند فقط او می‌گوید لشگر کوفه که او را از خانه بیرون آورده، او را کشته، دیگری می‌گوید لشگر شام که او را کشته. باغی است، معروف است.

در مانحن فیه هم همینطور است. عثمان احراق کرده یا نکرده؟ شیعه می‌گوید از مثالب عثمان احراق مصاحف است. اهلسنت می‌گویند از فضائل عثمان توحید مصاحف است. معلوم می‌شود که طرفین قبول دارند که چنین کاری شده است. تواتر این کار‌ش بالا می‌رود. قضیه احراق که صریح صحیح بخاری خودشان هم هست. نمی‌توانند آن را کاری کنند.

توحید مصاحف در تنافی با اقراء قراءات متعدد توسط حضرت رسول ص و اجازه ایشان به امت در قرائت آنها

حال که اینطور هست، سید در شافی میفرمایند: صاحب کتاب گفته:

«فامّا جمعه الناس علی قراءة واحدة، فقد بيّنا ان ذلك من عظيم ما خصّ‌به‌ا القرآن، لأنه مع هذا الصّنيع قد وقع فيه من الاختلاف، ما وقع، فكيف لو لم يفعل ذلك»؛ که اختلاف میماند، **«و لو لم يكن فيه الّا اطباق الجميع علی ما أتاه من أيّام الصّحابة الی وقتنا هذا، لكان كافيا»؛** دیگر کسی مخالفت با آن نکرد.

سید در صفحه سیصد و دوم جلد چهارم میفرمایند:

> يقال له: أمّا ما اعتذرت به من جمع الناس علی قراءة واحدة فقد مضی الكلام عليه مستقصی و بيّنا ان ذلك ليس تحصينا للقرآن و لو كان تحصينا لما كان رسول صلّی اللّه عليه و آله و سلم يبيح القراءات المختلفة[1]

«يقال له: أمّا ما اعتذرت به من جمع الناس علی قراءة واحدة فقد مضی الكلام عليه مستقصی و بيّنا ان ذلك ليس تحصينا للقرآن»؛ اینکه حفظ قرآن نبوده، تا برای او فضیلت درست کنید.

«و لو كان تحصينا لما كان رسول صلّی اللّه عليه و آله و سلم يبيح القراءات المختلفة»؛ اگر این فضیلت است، خب چرا خود حضرت اباحه کردهاند؟! حال مهم ترش هم میآید؛ همان حرف واحد است.

«و قوله: (لو لم يكن فيه الا اطباق الجميع علی ما اتاه من ايام الصّحابة الی وقتنا هذا) ليس بشيء، لانّا نجد الاختلاف في القراءة»؛ میگویند عثمان خواست اما عملاً نشد. یعنی الی الیوم کتب تفسیری مسلمین پر است از مسأله قرائات. عثمان خواست ولی نشد. چرا؟ **«لانّا نجد الاختلاف في القراءة و الرجوع فيها الی الحروف»؛** حروف یعنی فرش القرائات. اصول که اصول است. «مستمرا في جميع الاوقات التي ذكرها الی وقتنا هذا»، بعد این

جمله را می‌فرمایند: **«و ليس نجد المسلمين»؛** «المسلمین» می‌فرمایند. **«يوجبون على أحد التمسّك بحرف واحد»؛** یعنی سید روایت مشهور «حرف واحد» نزد شیعه را نمی‌دانستند؟! شیعه را جزء مسلمانان نمی‌دانند؟! می‌فرمایند: **«فكيف يدّعي اجماع الجميع على ما اتاه عثمان؟»؛** که یک حرف است. او خواسته یک حرف بیاورد می‌گوید اجماع، احدی نیست که حرف واحد را بگوید.

---

[1] الشافي في الإمامة، ج۴، ص: ۳۰۲

اشکال بر ترجیح قراءات مصحف زید بر قراءات حذف شده مصاحف سائر صحابه

«فان قال»؛ دنبالهٔ آن را می‌روند. می‌گویند اگر کسی بگوید: **«لم أعن»**؛ یعنی مصنف، **«بجمعه الناس علی قراءة واحدة الا انه جمعهم علی مصحف زید»**؛ سایر مصاحف –مثل مصحف ابی و ابن مسعود- را کنار گذاشت، مصحف زید را آورد، نه قرائات را که شما می‌خواهید بگویید هنوز باقی است. مصحف ابن مسعود که باقی نیست. مصحف زید است که باقی است، ولو قرائات هست. می‌فرمایند: فرقی نمی‌کند. «لأن ما عداه من المصاحف كان يتضمّن من الزيادة و النقصان مما عداه ما وه منكر».

«قيل له: هذا بخلاف ما تضمنه ظاهر كلامك أولا، و لا تخلو تلك المصاحف التي تعدو مصحف زيد من ان تتضمن من الخلاف في الالفاظ و الكلم»؛ اینها را حتماً وقتی به منزل رفتید نگاه کنید. چون می‌خواهم عبارت طرابلسیات را بخوانم. دو وجه می‌گذارند. خیلی جالب است. می‌گویند: **«و لا تخلو تلك المصاحف التي تعدو مصحف زيد من ان تتضمن من الخلاف في الالفاظ و الكلم ما اقرّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلم عليه و أباح قراءته»**؛ آیا حضرت اجازه داده بودند قرائاتی که در مصاحف دیگران بود خوانده شود یا نه؟! **«فان كان كذلك، فالكلام في الزيادة و النقصان يجري مجرى الكلام في الحروف المختلفة»**؛ چه فرقی می‌کند همین قرائات در مصحف زید است با اینکه همین قرائات در مصحف ابن مسعود و مصحف زید است؟!

«و ان الخلاف اذا كان مباحا و مرويّا عن الرسول و منقولا فليس لأحد أن يحظره»؛ عثمان چه کاره است آن چه را که حضرت اجازه داده‌اند، منعش کنند.

«و ان كانت هذه الزيادة و النقصان بخلاف ما انزل اللّه تعالى»؛ همین‌هایی که در مصاحف آمده، **«و ما لم يبح الرّسول صلّى اللّه عليه و آله و سلم تلاوته فهو سوء ثناء علی القوم»**؛ همانی که ابن جزری هم گفت. گفت ما قاطع هستیم که صحابه در زمان خودشان این قرائات مختلفه را داشتند، چه حرفی است که بگوییم آنها نبوده است؟!

«فهو سوء ثناء الذين يقرءون بهذه المصاحف كابن مسعود و غيره، و قد علمنا انه لم يكن منهم الا من كان عالما في القراءة و الثقة و الامانة و النزاهة، عن ان يقرأ بخلاف ما أنزل اللّه»؛ ابن جزری حدود چهارصد سال بعد از سید، همین‌ها را در النشر دارد. سید هم در اینجا در الشافی فرموده‌اند. حالا به عباراتی بیاییم که مهم بود. جلوترها ثبوتا از آن صحبت کردیم. سید در طرابلسیات بحث‌های بسیار مفصلی دارند در اینکه تحریف در قرآن اصلاً ممکن نیست.

ج) دو احتمال در مصلحت ثبوتی تعدد قرائات در کلام سید مرتضی در طرابلسیات

در همین کتاب چاپ آستانقدس صفحه دویست و پنجاه و یک، عنوانش این است: «[مُنَاقَشَةِ الاستدلال عِلى ٰتَضادِّ أَلفاظِ القُرآنِ بِاختلافِ القراءات]».

شما به این حرف‌های سید دل بدهید و ببینید اشکال و جواب ایشان چیست، گمان من که این است مطابق با فطرت است. یعنی کسی که مشکل خارجی نداشته باشد کاملاً مطابق با فطرت است. هم سوالش و هم جوابش. سوالش به فطرت می‌آید، جوابی هم که سید می‌دهند همانی است که ما ده سال است به دنبالش هستیم. عرض کردم خستگی این ده ساله را تصریح سید برد. قبلاً عرض کرده بودم، شیخ مفید هم فرموده بودند. سید رضی در تفسیرشان دارند. شیخ طوسی تصریح کردند. اما این بیان سید منحصر به فرد است. هیچکدام از آن‌ها به این روشنی و تصریح نیست. اول می‌فرمایند:

> [مُنَاقَشَةُ الاستدلال عِلى ٰتَضادِّ أَلفاظِ القُرآنِ بِاختلافِ القراءات]
>
> فإن قيل: فما قَولُكم في القِراءاتِ المختَلِفةِ و الحُروفِ المُتَبايِنَةِ التي قَرَأَ بِها القُرّاءُ و عَاني أكثَرِها مُتَضادّةٌ و مُختَلِفة؟ أ تَذهَبونَ إلى ٰ أنّ القُرآنَ نَزَلَ بِبعضِها؟ فيَجِبُ على ٰ هذا أن لا يُقرَأَ بسائِرِها؛ بَل بما تَعيّنَ نُزولُ القُرآنِ بِه. و إن قُلتم: إنّ القُرآنَ نَزَلَ بالجَميعِ، فكَيفَ يَكونُ ذلكَ مع التّضادّ و الاختلافِ و زيادةِ الحُروف و نُقصانِها و الاختلافِ في الإعرابِ و تَباينِها؟
>
> قُلنا: لَيسَ يَمتَنِعُ أن يَكونَ اللّهُ تَعالى ٰ عَلِمَ مِن مَصلَحةِ المُكلّفينَ أن يَدرُسوا القُرآنَ و يَقِفوه على ٰ هذه القِراءاتِ المُختَلِفةِ، و أنّ المَصلَحَةَ في كُلِّ ذلكَ مُتَساوية؛ فَجَعَلَهم مُخَيّرينَ في ما المَصلَحَةُ فيه مُتّفِقة؛ فأباحَ النبيُّ صَلّى اللّهُ عليه و آلِه أُمّتَه هذه القِراءاتِ المُختَلِفة، و أنّ المَصلَحَةَ لهذا الوَجهِ.
>
> وَ لَيسَ يَمتَنِعُ أن يَكونَ جَبرَئيلُ عليه السلامُ إنّما هَبَطَ و أدّى ٰ ما يُوافِقُ بَعضَ هذه الحروفِ، ثُمّ خيّرَ فيما عَدا؛ فكأنّه أدّى ٰ إلَى النبيِّ قَولَه تَعالى ٰ: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ في سَبيلِ اللّهِ فَتَبَيَّنُوا» ، فيؤَدّيهِ بالنونِ، ثُمّ

> يَقولُ للنبيّ صَلّى اللّهُ عليه و آلِه: «و مَن شاءَ أن يَقرَأَ: «فتَبتّوا» فذلك «فتثبّتوا» و مَن شاءَ أن يَقرَأَ: «فامضوا» فذلك «فاسعوا» و كذلكَ في سائرِ الحُروفِ المُختَلِفةِ.[1]

«فإن قيل»؛ آقای سید شما می‌گویید که در قرآن تحریف نیامده. خب پس این همه اختلاف قرائات چیست؟ الآن که نماز می‌خوانیم نمی‌دانیم «ملک» است یا «مالک» است. دو شاگرد آشیخ عبدالکریم بودند؛ هم مرحوم آمیرزا هاشم آملی و هم مرحوم آسید احمد خوانساری رضوان‌الله‌علیه، می‌گویند شیخنا الحائری دو بار می‌خواندند؛ هم «ملک یوم الدین» و هم «مالک یوم الدین». آقای حائری فرموده بودند به نظر من این احتیاط درست نیست و باید دو نماز بخوانیم. آقای آسید احمد فرمودند من نزد استادم رفتم و گفتم این احتیاط خوب نیست و بحث کردیم. بعد از بحث ما دیگر آشیخ عبدالکریم یک بار می‌خواندند. دو تا را ترک کردند. چون آسید احمد به ایشان گفته بودند که تکرار آن‌ها خلاف احتیاط است.

شاگرد: کدام یک را می‌خواندند؟

استاد: نگفته‌اند. علی القاعده «مالک» می‌خواندند. می‌دانید چرا؟ چون مرحوم آقای اراکی که صد و شش سال عمر کردند، در این کتاب‌شان می‌گویند بعض فقها دغدغه «ملک» دارند؛ آسید ابوالحسن «ملک»گفته‌اند، مرحوم حکیم «ملک» را ترجیح داده‌اند. آقای اراکی در عبارت‌شان کلمه «دغدغه» دارند و می‌گویند معلوم است که «مالک» است. از آن طرف هم سوره حمد را همه مسلمانان از روز اول در همه نمازهای واجب و مستحب می‌خواندند. دیگر این چیزی نیست که بگویی مخفی می‌ماند. آقای اراکی تأکید می‌کنند که اصلاً «ملک» نیست و فقط «مالک» است. جلوتر صحبتش کردیم. اتفاقا در بعضی از شروح تحریر (....) بود که همه نسخه‌ها «مالک» است. من عرض کردم مگر تبیان را ندیده اید؟! شیخ الطائفه در تبیان می‌گویند در تمام نسخه‌های مصحف، خط مصحف «ملک» است و بدون الف است. شیخ تصریح می‌کنند. بله، بعد از اینکه خط نسخ و رسم‌الخط امائی قیاسی رایج شده بود، ناسخ های بعدی با الف می‌نوشتند. من هم که بچه بودم، تا وقتی قرآن های رسم‌الخط امائی بود همه «مالک» بودند. الآن هم دارم. همه «مالک» را با الف نوشته اند. طاهر خوشنویس و چندین نسخه دیگر اینچنین است. مصحف فرخ خوان امین الدوله هم «مالک» نوشته بود. اینها برای متأخر است، اما شیخ الطائفه می‌گویند همه نسخه‌ها «ملک» است. یعنی چه همه نسخه‌ها «ملک» است؟ یعنی نسخه‌های پنج گانه ای که عثمان به شهرها فرستاد. منظورشان این است. نه نسخه ای که ابن بواب بنویسد یا یاقوت مستعصمی بنویسد. این خطاط های معروف بودند، اینطور بودند که این خط بعد از آن‌ها آمده اما آن نسخه‌های اصلیه مورد تردید نیست که «ملک» بوده و الف نداشته.

می‌خواستم این را عرض کنم که اگر آشیخ عبدالکریم «ملک» می‌خواندند، مرحوم آقای اراکی یکی از نزدیکان و خصیصین حاج شیخ بودند. ایشان نیامده اند بگویند دغدغه! شیخشان «ملک» می‌خواندند و ایشان هم پشت سرشان نماز می‌خواندند. یعنی مرحوم آقای اراکی اصلاً به قرائت «ملک» اهمیت نمی دهد می گویند همه مصاحفی که ایشان در عمر صد ساله شان دیده‌اند، همه «مالک» بوده. نسخه‌ها بعداً آمد. مصحف مدینه و مصحف امیری از مصر بعداً آمد. مخللاتی بود؛ عرض کردم حدود هفتاد سال پیش، مخللاتی اولین کسی بود که در منطقه مصر آن رسم اصلی مصحف عثمان را برای بلاد شرقی اسلام احیاء کرد. همان زمان مخللاتی که استاد کار بود، در الجزائر، مغرب و مراکش از قدیم مصحف‌شان مصحف ورش بود و الف هم نداشت. اما آن‌ها به الف می‌نوشتند. مخللاتی آمد و گفت این حرام است. نمی‌توان دست برد. باید طبق رسم اصلی باشد. چرا مصحف را به رسم قیاسی می‌نویسید؟! لذا یک مصحف خوبی چاپ کرد. اولین نفر او بود. در این کتاب هم آقایان استادی آورده‌اند. قبلاً گفته‌ام. مخللاتی اولین نفر بود، بعد که او در مصر چاپ کرد، راه افتاد. بزرگان فن لغت و ادب مثل حفنی ناصف و دیگران در مصر شروع کردند. بعد هم مصحف امیری آمد، یعنی از طرف امیر مصر هم چاپ حکومتی شد. بعد از اینکه مستقر شد سعودی ها هم در

سال چهار صد و پنج اولین مصحف مدینه را چاپ کردند. بعد هم حجاج وقتی به حج می‌رفتند همینطور به آن‌ها می‌دادند. من چهار بار مشرف شده‌ام. هر چهار بار مصحف داده‌اند. وقتی می‌خواستند سوار هواپیما بشوند، دم در خروجی مصحف می‌دادند.

شاگرد: آن مصحف امیری است؟

استاد: نه، آن مصحف مدینه است. مصحف امیری برای مصر است. سایت خیلی خوبی هم در ایران درست کرده‌اند، به نام رسم المصحف. خیلی عالی است. وقتی روی هر کلمه قرآن کریم کلیک می‌کنید در بیست و هفت مصحف نشان می‌دهد که به چه صورت نوشته شده است. اگر خواستید نگاه کنید. خیلی عالی است.

«فإن قيل فما قَوْلُكم في القراءاتِ المختلِفةِ والحُروفِ المُتَباينَةِ التي قَرَأَ بها القُرّاءُ ومَعاني أكثَرِها مُتَضادّةٌ ومُختَلِفة؟»؛ شما می‌گویید تحریف نشده و این قدر هم برای آن فریاد زدید، اما این‌ها را می‌خواهید چه کار کنید؟! ببینید سؤال سؤال فطری هست یا نیست؟! شما می‌گویید قرآن تحریف نشده و الآن نمی‌دانید که «ملک» بخوانیم یا «مالک»؟! این سؤال فطری است. چطور می‌گویید تحریف نشده؟!

«أ تَذهَبونَ إلى أنّ القُرآنَ نَزَلَ بِبَعضِها؟»؛ خُب خلاصه «ملک» است یا «مالک» است؟! بعضش نازل شده؟!

«فيَجِبُ على هذا»؛ اگر یکی از این دو نازل شده، **«أن لا يُقرَأَ بسائرِها»؛** باید سائر آن را کنار بگذارید و کلام خداوند نیست. یکی از آن‌ها برای خدا است.

«بَل بما تَعَيَّنَ نُزولُ القُرآنِ بِهِ»؛ باید آن را بخوانید. **«و إن قُلتم: إنّ القُرآنَ نَزَلَ بالجَميعِ»؛** اگر می‌گویید همه آن‌ها نازل شده، **«فكَيفَ يَكونُ ذلكَ مع التّضادِّ والاختلافِ وزيادةِ الحُروفِ و نُقصانِها و الاختلافِ في الإعرابِ وتَبايُنِهِ؟»؛** چطور می‌خواهید بگویید تحریف نشده؟! همان چیزی که قبلاً عرض کردم؛ آن مستشرق گفته بود در طول تاریخ بشر متنی مضطرب تر از قرآن نداریم؛ اسمش گلدزیهر بود. من مکرر عرض کردم که جمله امیرالمؤمنین در پیشانی او نقش می‌بندد؛ او گفت در کل تاریخ بشر متنی مضطرب تر از قرآن نداریم، حضرت به معاویه چه گفتند؟ معاویه نوشت: «كنت تقاد كما يقاد الجمل الخشوش حتى تبايع»؛ شما مثل آن برای بیعت می‌بردند. حضرت چه جوابی به او دادند؟ «و قلتَ: إنّي كنتُ أُقادُ كما يُقادُ الجَمَلُ المَخْشوشُ حتّى أُبايِعَ، و لَعَمْرُ اللّهِ لقد أردتَ أن تَذُمَّ فمَدَحتَ، و أن تَفْضَحَ افتَضَحتَ»[2]؛ خواستی مذمت کنی اما نمی فهمی که مدح کردی. دقیقاً این جمله برای گلدزیهر می‌آید. او گفت متن قرآن اضطراب دارد، اما تو می‌خواهی مذمت کنی ولی وقتی بحث باز شد می‌بینیم مدح کردی. دقیقاً همین چیزی است که سید عالم العالم توضیح می‌دهند. گفتم اگر نقطه عطفی در این مباحثه ده ساله ما باشد، این عبارت سید است. خیلی قشنگ است. سؤال این است که شما با این اختلاف قرائات چه می‌کنید؟ یکی از آن‌ها قرائت است یا همه آن‌ها؟

«قُلنا: لَيسَ يَمتَنِعُ»؛ چه کسی گفته مصلحت این است که در همه جا یک کتاب را یک جور بخوانند؟! **«أن يَكونَ اللّهُ تَعالى علِمَ من مَصلَحةِ المُكلّفينَ أن يَدرُسوا القُرآنَ و يَقرَؤوه على هذه القراءاتِ المُختَلِفةِ»؛** اصلاً اساس مصلحت قرآن این بوده. چه کسی گفته ممتنع است؟! **«و أنّ المَصلَحَةَ في كُلِّ ذلكَ مُتَساوِيةٌ»؛** در تمام قرائاتی که برای قرآن هست، مصلحت در آن‌ها برابر است.

«فَجَعَلَهم مُخَيَّرينَ في ما المَصلَحَةُ فيه مُتّفِقةٌ»؛ حال که همه آن‌ها مصلحت داشته، تخییر دارند. تخییر چیست؟ مصلحت متساوی در اطراف تخییر. **«فأباحَ النبيُّ صَلّى اللّهُ عليه و آلِه أُمّتَه هذه القراءاتِ المُختَلِفة، و أنّ المَصلَحَةَ هذا الوَجهِ»؛** همه آن‌ها مصلحت داشته و

حضرت فرمودهاند هر کدام از اینها را خواستید بخوانید. مهمتر آن حدیث «وسّع علی امتی» است. یعنی چون یک بلد ضعیف هستند که چند قرائت را داشته باشند، حضرت فرمودند «وسّع علی امتی»؛ خدایا کاری بکن که بدنه امت من همه این قرائات را نگه دارند. همین جور هم هست. الآن در زمان ما در غرب بلاد اسلامی قرائت مدنیه را دارند. شرق بلاد اسلامی قرائت عراقیین را دارند. همانی که در زمان امام معروف بود؛ از سفیان بن عیینه سؤال کرد. پرسید: «هل اختلاف القرائة المدنیین و العراقیین تدخل فی سبعة احرف»[3]؛ یعنی آن زمان میدانستند که این دو هست. وقتی این دو را میدانستند، قرائت مدنیین و عراقیین تا الآن هم ماندهاست.

«وَ لَیسَ یَمتَنِعُ أن یَکونَ جَبرئیلُ علیه السلامُ إنّما هَبَطَ وَ أدّیٰ ما یُوافِقُ بَعضَ هذه الحروف»؛ دو احتمال میدهند. قبلاً از اینها صحبت شد. اول اینکه خود جبرئیل یکی از اینها را یا بعضی از اینها را میآوردند. خُب بعضی از اینها را میآورد و بعد چه کار میکند؟ «ثُمّ یُرَّفیما عَدَاه»؛ از باب سنت؛ همانطور که فرض السنة داریم، در اینجا هم داریم. فرض آن حکمی است که از ناحیه خدا آمده، سنت آنی است که حضرت از ناحیه خداوند اجازه دارند که آن را توسعه بدهند. این احتمال اول است که سید میفرمایند. **«ثم خیّره فیما عداه فکأنّه»؛ مثال میزنند: «أدّیٰ إلَی النبی قوله تعالی: «یا أیّها الّذینَ آمَنُوا إذا ضَرَبْتُمْ فی سَبیلِ اللّهِ فَتَبَیَّنُوا»، فیؤدّیه بالنون»؛** جبرئیل به «ن» میخواند. **«ثُمّ یَقولُ للنبیّ صَلّی اللّهُ علیه و آله: «و مَن شاءَ أن یَقرأ: «فتثبّتوا» فذلک له»**؛ آن را هم میتواند بخواند. یعنی در ناحیه قرائت، جبرئیل توسعه نیاورده است. اما در قرائت توسعه سنت توسط حضرت شده است. به اجازهای که خداوند به حضرت داده و حضرت باید بگویند. نه آن حرفهای بی خودیای که اهلسنت داشتند که خودش بوده.

شاگرد: یعنی خود جبرئیل فرموده که «فتثبتوا» بخواند یا خود پیامبر؟

استاد: مرجع ضمیر روشن است. دوباره میخوانم.

«فیؤدّیه بالنون»؛ آیه را به نون خواند، «ثُمّ یَقولُ للنبیّ صَلّی اللّهُ علیه و آله: «و مَن شاءَ أن یَقرأ: «فتثبّتوا» فذلک له»؛ «له» یعنی جبرئیل.

شاگرد: ارتباط آن با سنت بودنش در چیست؟

استاد: سنت جایی است که حضرت مخیار هستند. مثل نمازهای چهار رکعتی که دو رکعتش فرض از ناحیه خدا است. اما در مورد نماز مغرب و نماز ظهر و عصر، شیعه و سنی روایات دارند که دو رکعتش سنت است. لذا شک در رکعت اول و دوم فریضه موجب بطلان است، چون فرض است اما شک در رکعت سوم و چهارم چون فرض السنة است، مبطل نماز نیست. تشهد، سنة واجبة. روایاتش هم خیلی مفصل است.

شاگرد: جبرئیل این را گفتند و بعد من پیامبر میگویم میتوانید «فتبینوا» بخوانید یا «فتثبتوا».

استاد: بله، این یک جورش است. خود جبرئیل میگوید «فتثبتوا» میتوانید بخوانید. اینکه خودش نزول نشده. من جلوتر این احتمالات را جواب دادم و گفتم این جور نیست. چون بحثش شده دیگر بر نمی گردیم. من عرض کردم سبعة احرف به وزان تکوینی است. قرآن کریم کل عالم تکوینی را مدون کرده؛ به آیات روشنی که هست. امیرالمؤمنین علیهالسلام هم فرمودند «فاجری جمیع الاشیاء علی سبع». طبق آن عرض کردم وحی قرآنی با وحی سبعة احرف از طریق سنت، تفاوتش به این است که اگر میخواهد تدوینی تکوینی باشد، باید جبرئیل بیاورد. و گرنه اگر از توسعه باشد، تدوینی تکوینی نیست. شبیه حدیث قدسی میشود. خود جبرئیل گفته خدای متعال اجازه میدهد که امت شما «فتثبتوا» هم بخوانند. آن مانعی ندارد. من نمیگویم مشکل دارد. ولی آن عرض من نیست. عرض من این است که اصل ریخت ثبوت مطلب اینطور است: همانطور که حضرت در

روایت الغارات[4] فرمودند که عالم بر سبع است، پس قرآن کریم هم بر سبعة است. چرا؟ چون تدوین آن تکوین است. چون به این صورت است، باید جبرئیل از عالم ملکوت به‌عنوان تدوین کل تکوین نازل کند. بحث‌هایی بود که گذشت. من که سریع در شدم به این خاطر بود که قبلاً از این حرف‌ها صحبت شده بود و احتمال ناجحی هم نیست، لذا سید بعداً آن حرف اصلی را می‌زند.

---

[1] جواب المسائل الطرابلسیات الأولی ص ۲۵۱

[2] نهج البلاغة : الكتاب ۲۸

[3] التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد (۸/ ۲۹۳)

[4] الغارات (ط - القديمة)، ج1، ص: ۱۰۷

د) ضرورت انتساب قراءات به انزال توسط خداوند ، در کلام سید مرتضی در طرابلسیات

فإن قيل: إذا كان اللّٰهُ تَعالىٰ المُتَكلِّمَ بالقُرآنِ، فلا بُدَّ عندَ اختلافِ إحداثِ من أن يَكونَ تَكَلَّمَ به على بَعضِ هذهِ الحُروفِ والقراءاتِ المُختَلِفةِ؛ لأنَّ الجَمعَ بَينَ الكُلِّ مُحالٌ في لفظٍ واحدٍ، وإذا كانَ مُنزِلاً على بَعضِ هذهِ الوُجوهِ والحُروفِ، فيَجِبُ فيمن تَلاهُ على غيرِ ذلكَ الوَجهِ والحَرفِ أن لا يَكونَ حاكياً لكلامِ اللّٰهِ تَعالى، ولا مُؤدّياً للَفظِهِ؛ وفي هذا ما تَعلَمونَ.

قُلنا: الواجبُ أن يُقالَ في هذا البابِ أنّهُ تَعالى إذا كانَ قد أباحَ القراءاتِ المُختَلِفةَ والحُروفَ المُتَباينةَ، وكانَ مُخيّراً كلَّ قارئٍ في حَرفٍ من هذا حاكياً لكَلامِ اللّٰهِ تَعالى ومُؤدّياً للَفظِهِ، فلا بُدَّ من أن يَكونَ اللّٰهُ تَعالى في ابتداءِ إحداثِ لهذا القُرآنِ قَد تَكلَّمَ به - إمّا في حالٍ واحدةٍ وأحوالٍ مُتَعاقِبةٍ - على هذهِ الوُجوهِ كُلِّها والحُروفِ، حتّى يَتِمَّ القَولُ مَعَ إباحتِهِ تَعالَى القارِئَ بأيِّ شَيءٍ شاءَ من هذهِ الحُروفِ، بأن يَكونَ القارِئُ بكُلِّ واحدٍ منها حاكياً لكلامِهِ ومُؤدّياً لمِثلِ لَفظِهِ؛ وإلّا فلا يَجوزُ أن يَكونَ مَن قرأَ: «فتَبيّنوا» بالنونِ حاكياً لكلامِ مَن قالَ: «فتَثبّتوا» بالتاءِ.

ولَيسَ هذا بمُنكَرٍ؛ فإنّ أبا هاشمٍ كانَ يَذهَبُ إلى أنّ اللّٰهَ تَعالى لَمّا قالَ: «وَالمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بأنفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ» ودَلَّ الدليلُ عندَ أبي هاشمٍ على أنّ المُجتَهِدَ إذا أدّاهُ اجتهادُهُ إلى أنّ المُرادَ بلَفظةِ «القُرءِ» الطُّهرُ، فمُرادُ اللّٰهِ تَعالى في تَكليفِهِ بهذهِ اللّفظةِ مُتَّبَعٌ: مَرّةً أرادَ بها الطُّهرَ، ومَرّةً أرادَ بها الحَيضَ؛ لأنّ من مَذهبِهِ أنّ [اللّفظَ] الواحدَ لا يَجوزُ أن يُرادَ به المَعانيَ المُختَلِفةَ في وقتٍ واحدٍ.

وقد بَيّنّا - فيما أمَلَيناهُ من الكلامِ في أُصولِ الفقهِ أنّ الصّحيحَ غيرُ هذا، وأنّهُ لا يَسوغُ أن يُرادَ المُتكلِّمُ باللّفظةِ الواحدةِ المَعانيَ المُختَلِفةَ، ولا يُمتَنَعُ أن يُرادَ المُتكلِّمُ باللّفظةِ المَعانيَ المُختَلِفةَ في الأوقاتِ المُتغايرةِ.

> و إنّما أوَردنا ما ذَكرناه حتّىٰ لا يُستَبعَدَ و يُستَنكَرَ ما قُلناه من «أنّه تَعالىٰ يَجِبُ أن يَتكلّمَ في ابتداءِ إحداثِ القُرآنِ علىٰ جَميعِ الحُروفِ و القِراءاتِ المُختَلِفةِ»، فذلكَ غيرُ مُنكَرٍ و قد قالَ العُلماءُ بمِثلِهِ فيما حَكَيناه.[1]

«فإن قيل»؛ حال سراغ سؤال و جواب دوم میرویم که باز این سؤال مطابق قطرت است و ببینیم در جواب چه کار میکنند؟

«إذا كان اللّهُ تَعالىٰ المُتَكلّمَ بالقُرآن»؛ وقتی خدای متعال این کلام خودش را فرستاده و احداث صوت کرده که جبرئیل آن را تلقی کرده ...؛ طبق نظر متکلمین در حدوث قرآن است. اشاعره قدم کلام الله را میگویند اما ایشان احداث صوت را طبق نظر امامیه و معتزله را میگویند که کلام الله قدیم نیست، ایشان همان ادبیات کلامی را به کار میبرند.

«فلا بُدّ عندَ افتتاحِ إحداثِهِ»؛ اولی که خدای متعال میخواهد کلام خودش را احداث کند و ایجاد صوت کند تا جبرئیل و ملک وحی آن را تلقی کند، کدام یکی از اینها را گفته است؟ این سؤال است. خلاصه میخواهد لفظی ایجاد شود. یا «ملک» ایجاد میشود یا «مالک».

«من أن يَكونَ تَكلّمَ به علىٰ بَعضِ هذه الحُروفِ و القِراءاتِ المُختَلِفةِ»؛ خداوند در اول کار یا «مالک» فرموده یا «ملک»، شما کدام را میگویید؟!

«لأنّ الجَمعَ بَينَ الكُلِّ مُحالٌ في لفظٍ واحدٍ»؛ جمع بین کل قرائات در لفظ واحد محال است. در سال دون و پنج چند جلسه راجع به اینکه این محال هست یا نیست، چقدر بحث کردیم. خُب حال که محال است، **«و إذا كانَ مُنزَلاً علىٰ بَعضِ هذه الوُجوهِ و الحُروفِ»؛** وقتی خداوند احداث صوت فرموده تا ملک تلقی کند و نزد حضرت بیاورد، **«فيَجِبُ فيمن تَلاه علىٰ غيرِ ذلكَ الوَجهِ و بغَيرِ ذلكَ الحَرفِ أن لا يَكونَ حاكياً لكلامِ اللّهِ تَعالىٰ»؛** چقدر روشن است! اگر در اول کار، احداث «مالک یوم الدین» بوده، کسی که «ملک» میخواند که از قول خداوند حکایت نکرده. حرف خدا را تکرار نکرده. وقتی اینطور شد، **«و لا مؤدّياً للَفظِهِ؛ و في هذا ما تَعلَمونَ»؛** این هم دیگر واضح البطلان است که شما بگویید خدای متعال یکی از اینها را احداث کرده، اما غیر کلام خدا را بگوید حکایت او باشد. این ممکن نیست.

«**قُلنا**»؛ اینجا اصل عرض من است. سید خیلی عالی میفرمایند. این را که الآن محضر شما میخوانم ده سال گذشته است. الآن بهعنوان یک طلبه مکرر عرض کردهام: اطمینان دارم که فضای ذهنی این اعزه به چه صورت است. چندین سال این اطمینان را نداشتم؛ کمکم جلو رفتم. بینی و بین الله شاید بتوانم بگویم وقتی کلام سید را دیدم، بر آن چیزی که در این دو-سه سال اخیر در فضای ذهنی من صاف شده، چیزی افزوده نشد. ولو تصریح سید است، اما دیگر برای ذهن من واضح شده. ولی برای کسانی که این را میبینند بسیار مهم است. یعنی چه؟ یعنی فقط نگویید نظر سید است. سید دارد فضای آن زمان و ذهنیت بزرگان علماء آن عصر را که یکی از آنها شیخ الطائفه و استادشان شیخ مفید هستند و سایر اهل سنتی که در مقابل ایشان هستند را بازتاب میدهند. ذهنیت آن زمان را بازتاب میدهند. حال میخواهند جواب بدهند.

«**قلنا الواجبُ أن يُقالَ في هذا البابِ**»؛ میگویند راهی غیر از این ندارید. انصافش هم همین است. راه غیر از این ندارد و سید هم درست گفتهاند. **«أنّه تَعالىٰ إذا كانَ قد أباحَنا القِراءاتِ المُختَلِفةَ و الحُروفَ المُتَبايِنةَ، و ثَبَتَ أيضاً أنّ كلّ قارئٍ بحَرفٍ من هذا الكَلامِ اللّهِ تَعالىٰ و مؤدٍّ للَفظِهِ»؛** هر کسی هر قرائتی بخواند همان کلام خدا را میگوید. خُب اگر به این صورت است خداوند اول کدام یک از آنها را احداث کرده؟! شما میگویید احداث کرده، خُب کدام را احداث کرده؟!

«فلا بُدّ من أن يَكونَ اللّهُ تَعالى في ابتداءِ إحداثِه لهذا القُرآنِ قَد تَكلّمَ به - إمّا في حالٍ واحدةٍ أو أحوالٍ مُتَغايرةٍ - على هذه الوُجوهِ كُلّها و الحُروف»؛ در آن واحد همه را با هم ایجاد کرده ای نه، در دفعات پی در پی ایجاد کرده. هر دوی این احتمالات را در سال نود و پنج مفصل بحث کردیم. در شنیدن حضرت چقدر بحث کردیم. وقتی ملک میآورد و حضرت میشنیدند، یک صوت میشنیدند ای نه. در جلسات مختلف احتمال ثبوتی آن را بحث کردیم. اگر ایدتان باشد میگس صوت امروزی را مثال میزدم. الآن دو فایل را با هم میگس میکنند. کسی در گوشش گذاشته و گوش میدهد همزمان میبیند دارد دو صوت اجراء میشود. خُب چرا محال است؟! سید میگویند این استحاله از کجا آمده؟! خدای متعال در آن واحد هم «ملک یوم الدین» و هم «مالک یوم الدین» را احداث میکند. ملک هم آن را میگیرد و تلقی میکند. حال ای آن را پی در پی در دو دفعه نازل میکند، ای در یک بار. کما اینکه بحث خوبی هست –آن را در فدکیه آوردهام- چرا به سوره مبارکه حمد سبع المثانی میگویند؟ یکی از وجوهش این است که دو بار نازل شده است. احمد بن حنبل گفت میکیین «مالک یوم الدین» میخواندند. لذا ابن مسعود چون سابقه مکه را داشت، وقتی قرائتش به کوفه آمد به تبع اقراء ابن مسعود، عراقیین «مالک» میخواندند. در مدینه که دفعه دوم نزول بود، اهل مدینه «ملک» میخواندند. الآن هم در قرائت نافع در مصحف ورش در الجزائر «ملک» است. همه «ملک» میخوانند. مرحوم آقای حکیم در مستمسک فرمودند «ملک» ارجح است، چون قرائت اهل حرمین است. یعنی مکه و مدینه –اهل الحرمین- «ملک» میخوانند. لذا این ارجح است. آسید ابوالحسن هم در وسیله، «ملک» را ترجیح داده بودند. همین هم بوده که مرحوم آقای اراکی میگویند چرا این احتمالات را میدهند؟! درحالیکه احتمالات نیست. اینها چیزهای مستقری است. وقتی آدم بهدنبال آن میرود میبیند هست.

---

[1] جواب المسائل الطرابلسیات الأولی ص۲۵۱

حقیقت صوتی ای کتبی قرآن کریم

بنابراین یکی فرضش این است که خدای متعال همه اینها را با هم ایجاد کرده است. حالا طبق آن بحث‌هایی که داشتیم این احتمال اول روشن‌روشن است. چرا؟ به‌خاطر اینکه بحثی داشتیم اصل قرآن کریم، در ابتدا صوت بوده؟ یا ابتدائش کتاب بوده؟ بحث تفسیری خیلی عالیای است.

«فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ، وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ، إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» [1]

قرآن کریم اول کتاب مکنون است. ملک وحی آن کتاب را می‌خواند. البته ظاهر بعضی از آیات هم بود که اول اقراء صورت گرفته بود، خواندن و بعد قرآن شده. جمع آنها را به مرتب طولی بحث کردیم.

شاگرد: در ابتدای سوره علق هم اول می‌گوید «اقْرَأْ»، نمی‌گوید «قل».

استاد: احسنت. «اقرء» یعنی کتابت. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» [2] یعنی صحبت از کتابت و قلم است. نه اینکه صرفاً صوت را بشنوی و بگویی. اینها بحث‌های خیلی شیرینی است. « فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ، مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ، بِأَيْدِي سَفَرَةٍ، كِرَامٍ بَرَرَةٍ» [3]. اینها از بحث‌های خیلی خوبی بود. خدای متعال کتاب خودش را طبق تکوین قرار داده، تکوین «علی سبع» است و لذا تدوین هم «علی سبع» است. همانطوری که تکوین را قرار داده تدوین آن را هم طبق آن قرار داده.

«حتّىٰ يَتِمَّ القَولُ مِن إِجابَتِهِ تَعالَى القِراءَةَ بِأَيِّ شَيءٍ شِئناهُ مِن هٰذِهِ الحُروفِ»؛ چون همه آنها کلام خدا است. **«بأن يَكونَ القارِئُ بِكُلِّ واحِدٍ مِنها حاكِيًا لِكَلامِهِ و مُؤَدِّيًا لِمِثلِ لَفظِهِ»**؛ عین کلام جبرئیل را می‌گوید، «و إلّا فلا يَجوزُ أن يَكونَ مَن قرأ: «فتَبيَّنوا» بالنونِ حاكِيًا لِكَلامِ مَن قالَ: «فتَثَبَّتوا» بالتاءِ»؛ همه آنها کلام خدا است.

---

[1] الواقعه ۷۵-۷۸

[2] العلق ۱-۵

[3] عبس۱۳ -۱۶

جواز استعمال لفظ در اکثر از یک معنا در کلام سید مرتضی

> و لَيسَ هٰذا بمُنكَرٍ؛ فإنّ أبا هاشِمٍ كانَ يَذهَبُ إلىٰ أنّ اللّٰهَ تَعالىٰ لَمّا قالَ: «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ» و دَلَّ الدَّليلُ عندَ أبي هاشِمٍ علىٰ أنّ المُجتَهِدَ إذا أدّاهُ اجتِهادُهُ إلىٰ أنّ المُرادَ بلَفظَةِ «القُرءِ» الطُّهرُ، فمُرادُ اللّٰهِ تَعالىٰ في تَكليفِهِ بهٰذِهِ اللَّفظَةِ مَرَّتَينِ: مَرَّةً أرادَ بها الطُّهرَ، و مَرَّةً أرادَ بها الحَيضَ؛ لأنّ من مَذهَبِهِ أنّ [اللَّفظَ] الواحِدَ لا يَجوزُ أن يُرادَ بِهِ المَعانِي المُختَلِفَةُ في وَقتٍ واحِدٍ.
>
> و قَد بَيَّنّا - فيما أمَلَيناهُ من الكَلامِ في أُصولِ الفِقهِ - أنّ الصَّحيحَ خِلافُ هٰذا، و أنّهُ غيرُ مُمتَنِعٍ أن يُرِيدَ المُتَكَلِّمُ باللَّفظَةِ الواحِدَةِ المَعانِيَ المُختَلِفَةَ، و لَيسَ يَحتاجُ إلىٰ أن يُردِّدَ اللَّفظَ بها حتّىٰ يُرِيدَ المَعانِيَ المُختَلِفَةَ في الأوقاتِ المُتَغايِرَةِ.
>
> و إنّما أوَردنا ما ذَكَرناهُ حتّىٰ لا يُستَبعَدَ و يُستَنكَرَ ما قُلناهُ من «أنّ تَعالىٰ يَجِبُ أن يَتَكَلَّمَ في ابتِداءِ إحداثِ القُرآنِ علىٰ جَمِيعِ الحُروفِ و القِراءاتِ المُختَلِفَةِ»، فذٰلِكَ غيرُ مُنكَرٍ و قد قالَ العُلَماءُ بمِثلِهِ فيما حَكَيناهُ[1]

«و لَيسَ هٰذا بمُنكَرٍ»؛ مرحوم سید رضی چه کار کردند؟ حاج آقای سیستانی تأکید کرده بودند که این تفسیر را چاپ کنید. «حقائق التأويل في متشابه التنزيل» تفسیر خیلی خوب سید رضی است. متأسفانه بخش مهمی از آن نیست. همین بخشی از آنکه هست را آوردیم و خواندیم.

سید رضی[2] هم همین را فرموده بودند. ذیل آیه «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»[3] که چطور آن را بخوانیم، فرموده بود هر دوی آنها نازل شده و هر دوی آنها را خداوند اراده کرده. یکی «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» که باب عطف است. به یک اقراء دیگر و به یک نزول دیگر «و ما یعلم تاویله الا الله»، «و الراسخون فی العلم یقولون» بود. چرا؟ چون تاویل مراتب دارد. بعضی از تاویلات هست که خداوند و راسخون میدانند، بعضی از تاویلات هست که برای آن اقراء است که بنابراین هر دو اقراء دارد مطلبی را بیان میکند.

بعد از ابو هاشم نقل میکنند: **«فإنّ أبا هاشِمٍ كانَ يَذهَبُ إلىٰ أنّ اللّٰهَ تَعالىٰ لَمّا قالَ: «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ» ...»**؛ او میگوید این «قروء» به دو معنا مانعی ندارد. سید میگویند ما حرف ابوهاشم را قبول نداریم که میگوید لفظ واحد نمیشود. ما سر جایش

گفته ایم که استعمال لفظ در اکثر از یک معنا جایز است. در طرابلسیات اینجا هم جالب است. یادداشت کنید. غیر از شیخ الطائفه که در تبیان گفته بودند ایشان هم در اینجا قائل به جواز استعمال لفظ در اکثر از یک معنا هستند. این هم در کلام سید یادداشت کردنی است. بعد در کلام پایانی میفرمایند:

«و إنّما أَوَرَدنا ما ذَكرناه»؛ حرف ابوهاشم را آوردیم، «حتّىٰ لا يُستَبعَدَ و يُستَنكَرَ ما قُلناه...»؛ که همه آنها با هم نازل شده. از این استبعاد نکنید، چه مانعی دارد؟! «...من «أنّه تَعالىٰ يَجِبُ أن يَتكلّم في ابتداءِ إحداثِ القُرآنِ علىٰ جَميعِ الحُروفِ و القِراءاتِ المُختَلِفةِ»»؛ این «یجب» درست است. لذا است که دیگر احتمال اول را پی نگرفتند. احتمال اول این بود که همه احاد نشده، یکی احاد شده. خود سید این را پی نگرفتند. «یجب» یعنی اصلاً راهی غیر از این نیست. چرا؟ چون وحی میخواهد وحی تحدی باشد. وحی میخواهد وحی قرآنی باشد. اگر قرآن است باید تحدی آن به این باشد که تدوین تکوین باشد.

الحمدلله رب العالمین که امروز آقا این مطلب را از سید فرستادند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] جواب المسائل الطرابلسیات الأولی ص۲۵۱

[2] حقائق التاویل فی متشابه التنزیل، النص، ص: ۱۱

[3] آل عمران ۷